

## شرافت قول

✽ افسانه تاریخی ریشارد مارس ✽

-۲-

ماژور لاگیر چنانکه گفته شد با يك تهور و شجاعت غریبی از وسط صفوف دشمن و در میان آنها گاو را عبور نموده وارد فرونت فرانسه گردید، اسب عربی اش از چند جا زخمی شده و خورد لاگیر علاوه بر زخمی که داشت يك تیر دیگر هم به او اصابت نموده ماژور برای انجام مقصودی که در نظر گرفته است با آنکه حرارت و خون گرمی بر او مستولی شده بود و با وجود خون زیادی که از آن رفته به هیچ وجه سستی و رخاوت در او تولید نگردیده بود.

ماژور لاگیر از صاحب منصبان عادی بشمار نمیرفت، حرکات و رفتارش منحصر به خودش بود. در مواقع جنگ حیات سربازان خود را به زندگانی خود ترجیح میداد. او از فتحی که به قتل عده زیادی از نفراتش انجام میگرفت دلشاد و خورسند نمی شد، و در مبارزات بر خلاف بازی شطرنج پیاده های خود را برای مات کردن قربانی نمی داد.

در مقابل هر يك اسیری که از او بدست دشمن می افتاد











او رسوخ دهد در ضمن برای اینکه قدرت ملوکانه خود را به او خاطر نشان کند، موقعیکه ملك ماهون، دلایل جنگی به او اقامه مینمود، او با کمال بی اعتنائی به حرف های او گوش داده و با دور بین میدان جنگ را نگاه میکرد غفلتاً دور بین او به سواری مصادف میشود که با عجله بطرف آنها می تاخت شاه وسط حرف مارشال را بریده و گفت، نگاه کنید این سوار کیست خیلی تعجبیل دارد، مارشال ملك ماهون دور بین خود را به چشم نزدیک کرده، پس از کمی وقت اظهار نمود، ماژور لاگیر است بر حسب سفارش من آمده است که وضعیت فرونت را شخصاً بحضور ملوکانه راپرت نماید.

شاه توجهی نفرموده و میدان جنگ را نگاه میکرد مبارزه خونینی که در فرونت ادامه داشت، به نظر او خوش آیند نبوده و میدید که پیاده نظام فرانسوی لاطایند قطع عقب نشینی میکنند و قواء اطریش به فشار خواد جامی افرزایتند.

او در مقابل این منظره نمی توانست خود داری کند، بی اختیار از روی صندلی بلند شده و مشغول قدم زدن گردید و طوری مغشوش بود که نسبت به ملك ماهون فوق العاده بی اعتنائی می نمود.

مارشال در طول این مدت، در خیال انجام نقشه خود بوده و ابداً اغتشاش شاه را ملتفت نبود. و بالاخره تصمیم گرفت که



هر طور هست باید نقشه خود را که بنظر شاه خوش آید بنده شده است ، عملی نماید .

ماژور لاگیر نزدیکی صاحبمنصبان از اسب پیاده شده ، و در اثر خون زیادی که از او ریخته شده بود اعضایش سست گردیده و در مقابل سؤالانی که صاحبمنصبان با کمال اشتیاق از او مینمودند جواب نمیداد پس از چند دقیقه حضور پادشاه شرف شده بعد از اینکه وضعیت فرونت را راپورت داد ، مارشال ماگ ماهون به شاه فرصت نداده نقشه خود را به ماژور لاگیر گوشزد کرده و امر نمود کلیه سوار نظام هائی که از او هستند با خود برداشته بفرونت اعزام شود ؛ ماژور لاگیر تمام اوامرو دستورات مارشال را با کمال خونسردی گوش داده و بس از خاتمه اظهار که قادر بر اجرای اوامر و دستورات مارشال نیست . ماگ ماهون گمان کرد زخم هائیکه به لاگیر وارد آمده است او را مانع از اجرای اوامر شده است بدین مناسبت با کمال دلسوزی امر داد که قبلا زخم های خود را پانسمان نموده سپس به فرونت اعزام شود ولی لاگیر باز از جای خود حرکت نکرده و اظهار داشت :

جناب مارشال ، تعجب نکنید ، اوامر شما که در حضور شاه بمن ابلاغ میکنید اجری نمیشود من از این به بعد نمی توانم بر روی دشمن شمشیر بگشتم زیرا که من جزء اسرای نظامی



بدست دشمن گرفتار شده و در ازای شرافت قول چند دقیقه مرخصی گرفته ام .

برای مارشال دیگر حرفی باقی نبود ، زیرا خودش از طرفداران جدی این قضیه بود . و بهمین مناسبت بدون اینکه کلمه ابراز کند چند نفر از صاحبمنصبان دیگر را برای اجرای او امر خود انتخاب نمود .

ولی شاه لاگیر را به آسانی نمیخواست از دست بدهد . به او نزدیک شده و اظهار داشت که صاحبمنصب رشیدم ، بهیچوجه این خیال را بخود راه ندهید ، من و فرانسه بدون شما نمی توانیم بمانیم .

لاگیر - پس شرافت قول من .....  
 شاه - این يك نوع سیاست جنگی است که نظامی برای خلاص شدن از چنگ دشمن به او متوسل میشود .  
 لاگیر - اعلیحضرتا ! فوق العاده مدبریت میخواهم ، من از نقطه نظر سیاست و تزویر جنگی باین موضوع نزدیک نشدم اگر به من امر نشده بود که بخدت ماوگانه شرف بشوم به هیچوقت قول شرافت نمیدادم .

شاه - شما مقصد خودتان را بدشمن ابراز کردید ؟  
 لاگیر - چطور می توانستم مقصد خود را بگویم - آنوقت بهیچوجه نمیتوانستم به مقصود خود فابق آیم



شاه - در این صورت شما برای خاطر من قول شرافت دادید  
و من هم شما را از تمام وظائفی که شرافت قول در بردارد  
معاف میکنم. از طرفی شما قطع بدانید، که دشمن در این موقع  
بهیچوجه در فکر شما نیست:

ماژور لاگیر بکلی در تنگنا افتاده بود، نمی توانست بفهمد  
که شاه اظهاراتش از روی حقیقت است، و یا من باب امنیجان  
با او مذاکره میکند و میخواهد ظرفیت او را بسنجد، در هر  
صورت، لاگیر میدانست معافیت از وظایف شرافت قول فقط بسته  
با صاحبمنصب دشمن است که نشانها و مدالهای لاگیرپیش  
او امانت گذاشته شده است و در مقایسه فرمایشات شاه هیچگونه  
رضایتی نشان نداد.

تا پلویون عادت داشت در محاورات و گفتگوها اعم از آنکه  
خوشحال یا خشمگین باشد لبخند میزد، بهمین مناسبت هیچکس  
نمیتوانست از وجنات او پی به ضمیر او ببرد،

در اثنائیکه لاگیر جداً از شرافت قول خود دفاع می کرد  
شاه لب خند زده و چند قدم به او نزدیک شد و گفت، بخاطر  
دارید در فرونت کریمه قسم یاد نمودید که در هر حال مطیع  
اراده من باشید، من امر می کنم به مریض خانه رفته و  
خیال مراجعت نزد دشمن را از خاطرتان بکلی دور نمائید ح ۴۰